

تماشاخانه

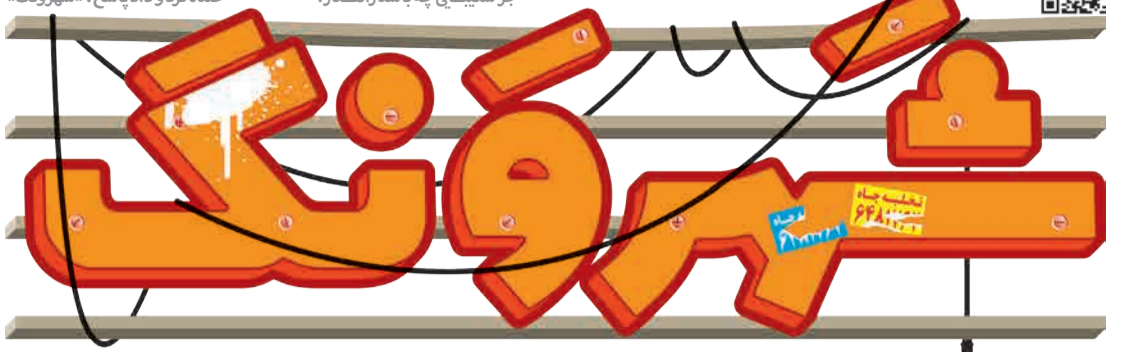
مهدی عزیزی | کارتون‌نویس | mehdi.aziziart@hotmail.com



توی دنیای پر از اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ جز شبکیایی چه باشد راهکار؟

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره نهصد و نهم



استاندار تهران: تا نیمه سال آینده صد در صد واحدهای مسکن مهر استان تهران ساخته می شود

مردم: این خبرهای خوب رو یهو یی نگید آدم سگته می کنه!

- یک کارگر: ۲۰۰ درصدش هم ساخته بشه، ما نمی تونیم بخریم!
- یک معلم: مرسی ولی با خط فقر ۸ میلیونی همین تک اتاق اجاره ای بس مونه!
- یک زندانی: من که فعلا جای خواب و غذا مجانیه!
- یک مسئول: این همه مهر و مهر بونی رو کجا می شه دید؟!!
- یک ساکن مسکن مهر: تا نیمه سال بعدش هم یهو خراب نشه!

#مهر_تو_مسکن #شهر ونگ

اتفاق

به رغم آن همه اهمال کاری پس از عمری غم و چشم انتظاری زنان رفتند و روزشگاه اما نیتاد اتفاق ناگواری!

ارمغان زمان فشمی #شهر ونگ



شهر نگار

رالفا استیدمن؛ تسخیر کننده رویاها

یحیی تدین | رالفا استیدمن (Ralph Steadman, ۱۹۳۶) هنرمند انگلیسی بیش از همه به خاطر تصویرسازی کتاب های نویسنده آمریکایی هانتز تامپسون به شهرت رسیده است. استیدمن با ترسیم کاریکاتور، کارتون و تصویرسازی موضوعاتی که اغلب آنها زمینه های سیاسی و اجتماعی دارند، توانسته است نام خود را در بسیاری از نقاط جهان پرآوازه کند. از نگاه اغلب هنردوستان که کارهای وی را دنبال می کنند، وی قادر است رویاهای مخاطبان آثارش را



به تسخیر در آورده و با مهارت به نمایش بگذارد. از کارهای به یادماندنی او می توان از تصویرسازی کتاب «الیز در سرزمین عجایب» نام برد. استیدمن از نظر فرم تحت تاثیر رونالد سیگل دیگر هنرمند انگلیسی بوده و تقریباً در اغلب آثار او بازی نقطه های پراکنده و خطوط رها از قاعده جلب توجه می کند. استیدمن از جمله هنرمندانی است که در واقع از «هیچ» شروع می کند و به «همه چیز» می رسد. این ادعا را می شود با دیدن مستندی درباره کارها و زندگی او با نام «بدون هیچ دلیل خوبی» شاهد بود. او درباره خلق آثار خود و شیوه کارهایش گفته است: «آثار من قسمتی از یک تصویر ذهنی هستند که در لحظه و ناگهان به من الهام می شود. آن زمان با پاشیدن رنگ بر روی کاغذ و گسترش آن به طرح هایی مملو از ایده های انسانی می رسم.» در فیلم مستند زندگی رالفا استیدمن وقتی جانی دپ (هنرپیشه معروف) از او می پرسد پیش از همه از چه هنرمندی تاثیر گرفته است، می گوید از نقاش معروف انگلیسی «فرانسیس بیکن» بسیار الهام گرفته و در ادامه از داونچی نیز نام می برد. با اشاره به این گفته «ریگموند فروید» درباره داونچی: «او هنرمندی بود که ما را از تاریکی نجات داد.»



خار مغیلان

اصولاً چرا می نویسی؟

- + می نویسم تا بتونم تلخی های جهان رو بهتر تحمل کنم.
- خب حتما که نباید بنویسی تا تلخی ها رو تحمل کنی.
- + پس چیکار کنم؟
- برو شمال، عشق و حال و تفریح.
- + عه! من فکر کردم شما بسا این چیزا مخلفین
- به هیچ وجه، من خودم هر هفته می رم شمال.
- + جدی؟ کدوم شهر می رین؟
- شهرهای ساحلی و توریستی بیشتر.
- + چه جالب، شما هم مثل مردم عادی جوج می زیندو اینا؟
- آره بابا عشق و حال.
- + مثل قوا!
- مثل تو... نمک آبرود... دریا... همه جا.
- + خانوادگی می رین؟
- نه معمولاً تنهامی رم.
- + تنها که فایده نداره.
- چرا نداره.
- + خب تنهامی رین اونجا چیکار می کنین؟
- با هنجار شکنی ها بر خورد می کنم دیگه.
- + چه سوالیه می پرسی؟
- عه؟
- به جان تو.
- + خب من اینجوری نمی تونم تلخی های جهان رو تحمل کنم.
- خب چیز کن... یارو کن...
- + یارو کنم؟
- چیز دیگه... فعالیت مجازی... تو شبکه های اجتماعی فعالیت کن، معروف هم می شی.
- + مگه چیکار کنم؟ نوشته هامو بخونم؟
- بازم که حرف خودتو می زنی! هی من می گم ننویس تو می گی برم نوشته هامو بخونم؟ مسخره کردی؟
- + نه قصد جسارت نداشتم.
- همکاری نمی کنی دیگه.
- + حالا ناراحت نشین.
- باشه... ویدیو بذار تولدهارو تبریک بگو.
- + رسم قشنگی هم هست، همه هم خوشحال می شن، اینجوری دیگه کسی هم ناراحت نمی شه!
- + آقا من کی رو ناراحت کردم مگه؟
- خیلی هارو، همه اینایی که راجع بهشون می نوشی.
- + ولی خب من به شوخی ساده کردم.
- مگه اونا باهات شوخی دارن که شوخی می کنی؟
- + انتقاد در قالب شوخی از قدیم بوده.
- هر چیزی که قدیم بوده که خوب نیست، آدم باید مدرن باشه، باید تجدید نظر کرد.
- + می فرمایید چیکار کنم؟ تبریک تولد بگم؟ خیلی کار چیبیه آخه.
- حالا اصرار نیست، می تونی آلبیمو بریزی و تبریا آهن بخوری.
- + نمی شه آقا، اصرار نکن.
- مر بارو با خریزه و ته سیگار بخوری چی؟
- + اصلاً این مورد رو بی خیال بشین.
- ولی ما می خواهیم شما خوشحال باشی.
- + خب به کاری نکنین که ما آزار ببینیم.
- انصافاً کلاهست رو قاضی کن... ببین تو که تو آزار نبینی؟
- + من ننویسم راحت تره.
- قربون آدم چیز فهم، پس الان کاملاً قانع شدی دیگه؟
- + آره می رم به کار دیگه می کنم.
- آفرین بر تو، خب کاری نداری؟
- + نه.
- آفرین بر تو، پسر برو.
- + با اجازه.
- قربون شما فعلاً.

آیدین سیار سریع



طنز نویس

- سلام!
- + علیک سلام.
- شما نویسنده ایدظواهر!
- + بله، اگه خدا بخواد.
- یک مقدار زیاد حرف می زیند شما.
- + آقا چی می گین شما؟ نویسنده که حرف نمی زنه.
- تعجب ماهم از همینه.
- + می شه بفرمایید کلاچرا؟
- اینجا فقط من سوال می کنم.
- + سوال بفرمایید.
- سوالی ندارم.
- + الان این گفت و گو برای چیه؟
- بازم که سوال کردی.
- + من حرفی نمی زنه.
- آفرین! ببین الان چه قشنگ تری.
- + جان؟
- منظوری نداشتم، می گم ببین الان که حرف نمی زنی چقدر همه چیز بهتره.
- + چی بهتر می شه؟
- جهان زیباتر می شه.
- + چه رمانتیکین شما.
- حالا کجا شو دیدی؟
- + کجا شو دیدم؟
- اینو من از شما باید بیروسم، کجا شو دیدی؟
- + من چیزی ندیدم.
- به چیزی دیدی که اینارو نوشتی دیگه؟
- + نه من خبرارو خوندم.
- اشتباهت همینه دیگه، خبر اقبال اعتماد نیستن.
- + بابا از خبرگزاری های داخلی بود که.
- خب باشه، تو باید اعتماد کنی؟
- + نه، حالا که فکر می کنی اشتباه از من بود.
- اصلاً چرا می نویسی؟

